

از نیمکت مدرسه تا میله‌های زندان

ادامه از صفحه ۹ | دانش آموزانی هم داریم که به خاطر عدم تغذیه و ضعف مغز در مدرسه نقش زمین می‌شوند. پدیده کودکان کار و کودکان خیابانی هم یکی از عوارض وضع جاری است. طبیعی است با چنین وضعیتی، کسانی که شانس و امکان بیشتری برای ادامه تحصیل و پذیرش در دانشگاه‌های برتر داخلی یا خارجی را دارند، بیشتر از میان اقلشار مرفهی هستند که می‌توانند برای تقویت بنیه علمی فرزندشان بیشتر هزینه کنند. با این روند بافت طبقاتی مدیران آینده کشور نیز مشخص خواهد شد. امروز از یاد برده‌ام که در سال‌های اول انقلاب مدرسه غیرانتفاعی و غیردولتی امری مذموم و نامشروع شمرده می‌شد. در حالی که سالیانی است تلاش می‌شود این مدارس توسعه یابد و همگان به این سمت سوق داده شوند. برخی معتقدند مردم خود باید متکفل امر آموزش و پرورش باشند و هزینه تحصیلات خود را تأمین کنند و دولت فقط ناظر باشد. می‌گویند دارندگی و برزندگی؛ آن که ثروت اندوخته، حق دارد از امکانات بهتر آموزشی برخوردار باشد.

معیار چیست؟

صرف نظر از این که کدام رویه مناسب و اصولی است، ما مسند و میثاقی داریم به نام قانون اساسی که ملاک و معیار رفتار مردم و دولت است. چسب اجتماعی و سیاسی جامعه متکثر و متنوع ما همین سند ملی است. به هر حال هر کس تخلفی مرتکب می‌شود، بر اساس همین قانون با او برخورد می‌شود و از شهروندان توقع می‌رود که به قانون احترام بگذارند. طبعاً دولت به طریق اولی باید مطیع و مجری قانون باشد اما قانون اساسی درباره آموزش و پرورش چه می‌گوید: در اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی موظف شده است همه امکانات خود را برای آموزش و پرورش در اختیار بگذارد.

آموزش و پرورش و تربیت‌بندی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی؛

رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در زمینه‌های مادی و معنوی.

همچنین در اصل سوم می‌خوانیم:

دولت موظف است وسایل آموزشی و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم کند و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد. گرچه قانون قابل تفسیر است، اما این اصول آن قدر روشن و صریح است که هر ساله در خردادماه مسئولان امر در رسانه‌های اعلام می‌کنند که مدارس نباید به زور از والدین شهر به دریافت کنند. اما همه می‌دانیم که مدارس به نحای مختلف می‌کشند. بخشی از هزینه خود را از طریق خانواده‌ها تأمین می‌کنند. آموزش و پرورش و تربیت‌بندی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی؛

پایان زندگی اش هم در حمام فین رقم خورد؟! پلیس به جای معلم، زندان به جای مدرسه یکی از راه‌هایی که می‌تواند شکست طبقاتی را کاهش دهد و طبقات فرودست جامعه را از محرومیت برهاند، بالا بردن سطح تحصیلات آنهاست. سطح بسواد اغلب مناطق و طبقات محروم بسیار پایین است. در عوض زمینه جرم و بزه در میان آنها بالاست. اما چنانچه شرایطی فراهم شود که فرزندان این طبقات محروم جامعه به تحصیل روی آورند، از همین به‌گذر نسل بعدی آنان فرصت ارتقا و فقر و محرومیت را پیدا می‌کنند. در غیر این صورت فقر و فاصله طبقاتی همچنان تداوم یافته و باز تولید می‌شود. طبیعی است این وضع ناپایدار بوده و بحران‌های اجتماعی و سیاسی را به دنبال خواهد داشت. جامعه‌ای که

با کمبود بودجه آموزش و پرورش رویه‌رو باشد، خوانده‌خواه باید بودجه تیسری انتظامی، اداره زندان‌ها و قوه قضائیه و نهادهای مشابه را مستمراً افزایش دهد. اگر می‌خواهیم در آینده از میزان جرایم و ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی بکاهیم باید این روند را معکوس کنیم. برای خالی کردن زندان‌ها و کم کردن تعداد میلیونی پرونده‌های قضائی، بهترین چاره، تقویت نظام آموزشی است. در جامعه‌ای که معلمان با مشکل معیشتی روبه‌رویند و بخشی از جامعه امکان تحصیل ندارند، طبعاً نیاز به پلیس بیشتری برای ایجاد امنیت است. وقتی کودکان امروز به جای نشستن روی نیمکت مدرسه در خیابان‌ها را می‌شوند، فردا باید سلول‌های جدیدی در زندان‌ها برایشان تدارک دید.

آید امروز

به نظر می‌آید اگر از اتلاف بیت‌المال و سوءمدیریت‌های اقتصادی و مالی به‌طور جدی و واقعی جلوگیری شود و به جای نگاه امنیتی و نظامی، نگاهی فرهنگی و درازمدت به جامعه داشته باشیم، می‌توان به الگوی قانون اساسی بازگشت و بودجه و امکانات لازم برای آموزش و پرورش مالی متنوع در مقابل مقامات قضائی با افتخار اعلام می‌کند که سرمایه نقدی معادل ۲۲ میلیارد یورو دارد، سرمایه‌ای که در کمتر از یک دهه اندوخته و همزمان اعتراض معلمان به‌خاطر هتک شأن معلمی و مشکلات معیشتی تشنیده می‌ماند، طبیعی است که آموزش و پرورش با کمبود بودجه روبه‌رو باشد و مدل قانون اساسی غیر قابل ارتقا تلقی شود.



چطور عدالت آموزشی را در نظام آموزشی کشور حاکم کنیم و پاسخ‌های «اسماعیل قدیمی» به این پرسش

باید سرمایه‌گذاری کنیم

تحصیل نباشیم، در نظام آموزشی جایی برای میحاث کمک آموزشی وجود نداشته باشد و وقتی که حمایت خانواده‌ها را به‌عنوان یک عنصر اصلی بین اقلشار و طبقات مختلف اجتماعی باشد ولی اگر ساختار آموزش و پرورش فاقد نگاه عدالت‌محور باشد، اختلاف طبقاتی و آسیب‌های اجتماعی را در پی خواهد داشت. همین تضاد در فرجام‌درویکرد است که ضرورت پرداختن به موضوع عدالت آموزشی را بیش از پیش عیان می‌کند. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگویی است با اسماعیل قدیمی، استاد دانشگاه که نظراتی شنیدنی در حوزه ضرورت‌ها و چرایی برقراری عدالت آموزشی در کشور دارد.

آقای قدیمی، شما ساختار و چشم‌اندازهای نظام آموزشی کشورمان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
نتایج مطالعات شخصی من می‌گوید که ما در زیرساخت‌های آموزشی با کمبودهای بسیاری مواجه هستیم. به عنوان مثال در انگلیس، فرانسه و آلمان به آموزش و پرورش بهای زیادی داده می‌شود و منابع مالی وسیعی را به این بخش اختصاص می‌دهند. در واقع زیرساخت‌های آموزشی مناسبی را تدارک دیده‌اند. در این جوامع نظام آموزش معلمان یکی از مسائل اساسی و مهم است اما به جرأت می‌توانم بگویم یکی از معلمان مادر و معلمان در آموزش و پرورش ما قطعاً و یقیناً پتانسیل علمی لازم را ندارد. بسیاری از افرادی که جذب این سازمان می‌شوند برای تأمین معاش مجبور به این کار هستند. متأسفانه بسیاری از معلمان مادر و معلمان آموزشی را که صددرصد برای تدریس مهم هستند نمی‌گذرانند، البته ما در سطح آموزش عالی هم این مشکلات را شاهدیم. اهمیت آموزش و پرورش به این واقعیت برمی‌گردد که شخصیت افراد و آینده جامعه در همان دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد. زمانی که ما نظام آموزشی مناسبی نداشته باشیم، فاقد محتوای غنی باشیم، از داشتن مدرس قوی محروم باشیم، شاهد مکان‌های مناسب

که به تبع همین بی‌عدالتی آموزشی، گریبان جامعه‌های ما می‌گیرد؟
نخستین و به نظر من مهم‌ترین آسیبی که در فرآیند آموزش نداشته باشیم، چطور می‌توانیم داشتن نیروی انسانی متخصص محروم می‌شود. با واقعیت‌ها مواجه می‌شویم. وقتی که ما در هر جامعه‌ای فرآیندی است که به همه عناصر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... مربوط است، با همه این تفاسیر ما فاقد یک نظام آموزشی پویا، مدرن، سیستمی و قوی هستیم و طبیعتاً باید در این سیستم‌گذاری تجدیدنظر کنیم.

نقد این بیشتر به فقدان عدالت آموزشی برمی‌گردد؟
قضاوت درباره وجود یا عدم وجود عدالت آموزشی کار سختی است، چون مسلماً پاسخگویی به آن نیاز به تحقیق و به دست آوردن آمار و ارقام دارد تا براساس آنها بتوان قضاوت کرد. اما به‌طور کلی با توجه به تجربیات شخصی، درون‌بینی و بصیرت و عقل متعارف باید گفت که نظام آموزش و پرورش ما نظامی سیستمی، مدرن و قوی نیست، یعنی در زمینه زیرساخت‌های آموزشی، کمک آموزشی، بحث نیروی انسانی و منابع مالی ضعیف است، پس با داشتن این‌ها ضعیف‌ها قطعاً ما مشکل عدالت آموزشی را داریم. زمانی که ما در آموزش و پرورش مشکل منابع مالی را داریم، حتماً برای آموزش در نواحی ما مشکل منابع مناسب در پی آن کلاس‌ها، زیرساخت‌ها و مکان مناسب برای آموزش در نواحی ما داریم. مسلماً بسیاری از نقاط کشور در محرومیت به سر می‌برند مانند حوادثی که سال پیش شاهد بودیم - آتش گرفتن کلاس درس - مجموعه این‌ها اطلاعات حکایت از این دارند که ما در آموزش و پرورش که در دنیا به آن بهای زیادی داده می‌شود، ضعیف‌ها و کاستی‌هایی داریم که همه اینها منجر به بی‌عدالتی آموزشی می‌شود.

با توجه به این که ما فاقد عدالت آموزشی هستیم باید در انتظار چه آسیب‌های اجتماعی باشیم

آسیب‌های اجتماعی مانند بزه‌کاری، تخلفات اجتماعی و... قرار می‌گیرد و آسیب‌پذیرتر است. آسیب دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که در حال حاضر در تمام دنیا در حوزه مدیریت اطلاعاتی، معرفتی، زمانی که مادر آموزش و پرورش، وزارت علوم، مراکز علمی و تحقیقاتی مان ضعیف هستیم، چطور می‌توانیم به جز شعار دادن در این زمینه پیشرفت داشته باشیم. در حال حاضر اقتصاد بیشتر کشورهای اروپایی بیش از ۷۰-۶۰ درصد دانش بنیان هستند. در واقع تمام فرآیندهای اصلی تولید در حوزه‌های تولید علم است. آسیب دیگری این است که تمام کسانی که پست‌های مدیریتی جامعه را به دست می‌آورند، به دلیل ضعف‌های آموزشی، افراد ضعیفی هستند، پس در آینده مدیریت غیر حرفه‌ای را شاهد خواهیم بود.

رعایت عدالت آموزشی چه تأثیری می‌تواند بر همگرای اجتماعی شدن افراد جامعه بگذارد؟
اگر زیرساخت‌های آموزشی تقویت شوند، محتوای آموزشی غنا بخشیده شوند و مقام و منزلت فعالان آموزشی ارتقا یابد، تأثیرش را در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... خواهیم دید، بنابراین بهبود زیرساخت‌ها، ساختارها، فرآیندها، راهبردها و سیاست‌های آموزشی در کشور و تقویت مضامین آموزشی و پرورشی؛ تقویت تحقیق و پژوهش در این عرصه، قطعاً ظرفیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ما می‌توانیم با فرهنگ‌سازی این منابع را وارد نظام آموزشی کنیم. زمانی که زیرساخت‌ها، جاذبه‌ها و فرهنگ‌سازی‌ها صورت بگیرد بعد از مدتی، دولت با عظمتی از هزینه‌ها برخوردار خواهد داشت.



عموماً در شکل‌های مختلف شاهد آن هستیم، بروز دهند. مسلماً تمام اینها پیامدهای سنگینی را برای کشور در پی خواهد داشت، چون یکی از فاکتورهای مهم توسعه یافتگی یک کشور توسعه انسانی است. زمانی که جامعه‌ای نمی‌تواند در توسعه یافتگی انسانی موفق ظاهر شود، مسلماً نمی‌تواند امیدوی توسعه یافتگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشته باشد. این که توسعه انسانی محور توسعه یافتگی است جزو الگوی توسعه پایدار است.

از راهکارهای عبور از این کاستی‌ها سوال می‌کنم
اواز تنها راه چاره و افزایش بودجه می‌گوید...
به نظر من دولت‌مردان اثرزوی خود را باید بر افزایش بودجه صرف کنند، چون راهی جز این ندارند. در قانون اساسی کشورمان، تحصیل رایگان است اما فعلاً خیلی‌ها مخالف آن هستند. در واقع سیاست این بخش، سیاست تعدیل اقتصادی است، حتی اگر ما بخواهیم اقتصاد لیبرالی را دنبال کنیم، متوجه می‌شویم که در کشورهای پیشرفته دو حیطه را از اقتصاد بازار آزاد جدا کرده‌اند: یکی آموزش و دیگری بهداشت و سلامت. این دو حیطه نمی‌توانند در بخش خصوصی تعریف شوند. در واقع ورود مردم به مردم دوعرصه در دست نیست و دولت‌ها نباید در این دو زمینه چشم‌امید به مردم داشته باشند. یکی از ریشه‌های بی‌عدالتی آموزشی استفاده از کمک مالی خانواده‌هاست. در تهران و کلاشهرهایی که پول بیشتری در دست افراد است، از والدین کمک گرفته می‌شود و مدارس این مناطق از نظر ظاهر و محتوا برابری است و دانش‌آموزان توانا تر بار می‌آیند اما خانواده‌هایی که در مناطق دورافتاده و روستایی زندگی می‌کنند، به دلیل مشکلات اقتصادی و نگاه کم‌کم مشکل آموزشی، ترک تحصیل فرزندان‌شان و... هستند. به نظر من در این مسأله باید دیدی کلی تر داشت. به اعتقاد من گروه آموزشی به‌ویژه در بخش بودجه به دولت بر نمی‌گردد، چون ما دهه هفتاد این مشکل را داشته‌ایم و در حال حاضر هم با تغییر تمام دولت‌ها مشکل بودجه همچنان وجود دارد. این نشان از این دارد که نگاه کلان به آموزش و پرورش این مشکل را دارد. اگر بودجه کم است می‌توانیم با نهادهای حاکمیتی وارد گفت‌وگو شویم تا نتیجه افزایش بودجه باشد. در واقع ما هیچ راه‌حلی جز افزایش بودجه نداریم. چشم‌امید داشتن به مردم بیشتر به بی‌عدالتی آموزشی دامن می‌زند.

چشم‌انداز عدالت و بی‌عدالتی آموزش در ایران در گفت‌وگو با یک فعال حوزه آموزش و پرورش

قرار بود آموزش در ایران رایگان باشد اما...

نیست و در حاشیه تهران نیز ما این محرومیت را داریم. نگاهی که در این مسأله وجود دارد این است که ما اولین مان از تمیز نگه داریم و این که پشت این ویرتین چه اتفاقاتی می‌افتد، مسأله‌های نیست نامی توان دغدغه‌ها را داشت! معنای حرفم این است که بودجه و امکاناتی که دولت در اختیار آموزش و پرورش قرار می‌دهد نسبت به وضع ایده‌آل، ناچیز است. زمانی که ۹۸ درصد بودجه صرف دستمزدهای می‌شود، کیفیت تنها ۲ درصد است، طبیعی است که نمی‌توان پیگیر عدالت آموزشی بود.

آسیب‌های عدم عدالت آموزشی در کشور را از این فعال حوزه آموزش و پرورش جویا می‌شویم.

نیک‌انزاد از الفبای توسعه یافتگی می‌گوید، از این که توسعه انسانی، محور اصلی آن است...

این مسأله را می‌شود از چند منظر بررسی کرد. کمترین آسیب این است که طبیعتاً یکسری از دانش‌آموزان که شاید اتفاقاً نیاز به آموزش و پرورش داشته باشند - آموزش و پرورش به‌عنوان یک فعل نه روز و تخرانه - مثل خانواده‌های محروم از نظر اقتصادی و فرهنگی، از آموزش بازمی‌مانند و مسلماً خانواده‌اینها در یک دور بی‌سوادی، آموزش ندیدگی و غیر قابل انکار این است که زمانی که تعداد بی‌سواده‌ها و آموزش‌نندیده‌ها یک‌تکه بالا باشد در مرحله نخست نتایج آن به خود افراد به‌عنوان کسانی که حق استفاده از امکانات، چه اقتصادی، چه اجتماعی، چه فرهنگی و چه آموزشی دارند، برمی‌گردد. از طرفی هم وقتی این عدم تعادل وجود داشته باشد، این افراد دچار سرخوردگی شده و تا آخر عمر عقده‌ای را با خود به همراه دارند و سوالات متعددی برایشان مطرح می‌شود و با دیدن تفاوت‌ها و بسیاری از مسائل اجتماعی شاید واکنشی مانند خشم را که

البته باید دیدی کلان‌تری به این مسأله داشت، یعنی عدم توزیع ناعادلانه ثروت، امکانات و سرمایه‌گذاری‌ها در مناطق روستایی و حاشیه‌ای باعث شده ما مهم‌ترین تأثیر آن را در بعد آموزشی نظاره‌گر باشیم. اما تجربه کشورهای پیشرفته در زمینه آموزش نشان از این دارد که آموزش با تمام مسائل متفاوت است. در واقع تهیه امکانات آموزشی حتی برای یک دانش‌آموز در هر نقطه از کشور وظیفه آموزش و پرورش است، جدا از این که چه زبان و گویشی دارد، جدا از این که در چه منطقه‌ای زندگی می‌کند، جدا از این که چه زبان و گویشی دارد. همه ما این واقعیت را می‌دانیم که بودجه آموزش و پرورش کفاف خیلی از هزینه‌هایش را نمی‌دهد، حتی در شهرهای بزرگ با توجه به همه امکانات موجود، ما آموزشی با کیفیت بالا را شاهد نیستیم. برخی از وزرا بر این مسأله اشاره داشتند که قصد دارند کیفیت آموزش را تقویت کنند اما نکته قابل تأمل این است که کیفیت و کمیت آموزشی رابطه مستقیمی با هم دارند. زمانی که ۴۰ درصد دانش‌آموزان دوره راهنمایی وارد دبیرستان نمی‌شوند، نمی‌توان از کیفیت صحبت کرد. به نظر من در این مناطق نخستین اولویت کمیت آموزشی است، یعنی فراهم کردن شرایطی که بتوان تعداد بیشتری از دانش‌آموزان را جذب مدارس کرد و بعد به کیفیت آموزشی آنها پرداخت. متأسفانه در گام نخست نگاهی وجود دارد که آموزش و پرورش را جزو اولویت‌های خود قرار نمی‌دهد. در گام دوم خود آموزش و پرورش و پیش‌زمینه ذهنی آن است که وجود دارد، خوب بدیهی است همان اتفاق می‌افتد که برای المپیکی‌ها رخ می‌دهد، یعنی تمام تمرکز و انرژی صرف نخبگان کشور می‌شود، این کفتر پرورش می‌یابد و آزمون‌های سختی را می‌گذرانند و در سطح بین‌المللی بهترین نتیجه را کسب می‌کنند اما در کنار آنها، دانش‌آموزانی را می‌بینیم که از کمترین امکانات آموزشی محروم هستند، البته این محرومیت تنها به شهرهای مرزی و دورافتاده معطوف